روزنامه شرق

شنبه ● ۲۸ بهمن ۱۳۹۱ ● ۵ ربیع‌الثانی ۱۴۳۴ ● ۱۶ فوریه ۲۰۱۳ ● سال دهم ● شماره ۱۶۷۳ ● ۱۲صفحه+۱۶صفحه ضمیمه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶

تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۱۸ اذان مغرب ۱۸:۰۶ اذان صبح فردا ۵:۲۵ طلوع آفتاب ۶:۴۹

محمدرحیم اخوت: آثارم اجازه انتشار ندارند

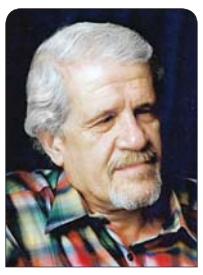

ایلنا: «محمدرحیم اخوت» درباره وضعیت انتشار آثارش گفت: متاسفانه ۶-۵ سالی است که به آثار من مجوز انتشار نمی‌دهند. این آثار شامل چاپ‌های اول و تجدید چاپ‌هاست که ناشر برای تجدیدچاپ به وزارت ارشاد فرستاده است. او آثار چاپ اولش را که مجوز انتشار دریافت نکرده‌اند حدود هشت عنوان دانست و گفت: من بخشی از مجموعه داستان‌هایم را بر اساس سالی که نوشته شده‌اند تقسیم‌بندی و منتشر می‌کردم. از این مجموعه‌ها، مجموعه داستان «بیداری» که داستان‌های سال ۸۸ را دربرمی‌گیرد؛ مجوز دریافت نکرده است.

نقدفرهنگ

بینامتنی شده‌ام، حسابی...

روبرت صافاریان

● چند دقیقه به شـروع فیلم مانده اسـت. سرم را تکیه می‌دهم به پشتی صندلی و ناخواسته فکرم می‌رود سراغ متنـی که پیش از بیرون آمدن از دفتر مجله روی آن کار می‌کردم: توصیف گردهمایی بزرگ دشت مغان به دستور «نادرقُلی» برای اینکه رسما خود را شاه اعلام کند به قلم اسقف اعظم ارمنی زمان به نام آبراهام کرتاتسی. اسقف از عصبانی شـدن خان مخوف چه وحشـتی داشته! راستی اصلا چرا نادرشـاه برای به دسـت آوردن تخت شاهی از مناطق مختلف سرزمین‌های تحت اشغال خود، از جمله از اجمیادزین، مقر کلیسای ارمنی که به ترکی «اوچ کلیسا» خوانده می‌شد، نمایندگانی دعوت می‌کند؟ مگر بدون تایید آنها نمی‌توانسـت خود را شـاه اعلام کند؟ خلاصه، متنی دسـت اوّل از روزگاران گذشـته که ما را در موقعیتی قرار می‌دهـد که کمابیش بتوانیم از دید آن دوران به رویدادها بنگریم. فیلم هنوز شروع نشده و آدم‌ها هنوز دارند می‌آیند. یاد فهرست ده فیلم برتر سراسر عمرم می‌افتم که قولش را بـه مجلـه‌ای داده‌ام. یک هفتـه اسـت دارم فیلم‌ها و شخصیت‌ها را درون ذهنم زیرورو می‌کنم. از دیالوگ «تو دختر و همخون ما نیستی امّا با ما مهربان‌تر از بچه‌هایمان بودی.» (دیالوگی که دقیق نیست و سایه‌ای است از متن اصلی. به‌اصطلاح «نقل به مضمون.» راستی متن‌ها به چه دقتی در یاد ما می‌مانند و حافظه در این میان چه نقشی دارد؟) تـا تصویر زنی سـرخپوش در میان برف‌ها از فیلم «آمارکورد» تا آواز «جرج کلونی» و دیگران در کجایی ای برادر (فیلمی که خود حاوی ارجاعات متعددی به متن‌های دیگر است) تا... فیلم که شروع می‌شود هنوز این تصویرها و حرف‌ها از متن‌های متعدد سینمایی توی سرم رژه می‌روند. (توجه دارید کـه وقتی می‌گویم متن فقط منظورم کلام نوشته نیسـت. فیلم یا یک قطعه موسیقی هم یک متن به حساب می‌آید. اینکه از کی و چرا این اصطلاح باب شد داستان جداگانه‌ای دارد.)

سرانجام فیلم شروع می‌شود. «پله آخر» ساخته علی مصفـا. یک متن جدید که چنددقیقه‌ای طول می‌کشـد متن‌های دیگر را از سرم بیرون می‌کند. فیلمی که خودش درباره متن‌هاست و نمونه‌ای از اهمیت بینامتنیت در ادبیات و سینمای امروز. زن فیلم برای روایت ماجرایی از گذشته‌اش از داستان مردگان «جیمز جویس» استفاده می‌کند. و فیلم همان‌طور که در عنوان‌بندی پایان می‌گوید نگاهی هم به مرگ «ایوان ایلیچ تولسـتوی» دارد. واقعیت این است که اگر فیلمی با تم مرگ می‌سازی خواه‌ناخواه همه متن‌های دیگری که همین تم را دارند در ذهنت حاضر می‌شـوند. منتها پله آخر این مساله را تبدیل به موضوع اصلی خودش کرده است. تازه متن‌های نانوشته را هم داریم. متن‌هایی که ورسـیون‌های گوناگونش در سرت با هم مبارزه می‌کنند. سرانجام یکی از این ورسیون‌ها یا ورسیونی که تصوری از آن نداشـتی و موقع نوشتن شکل می‌گیرد (و معمولا این آخـری)، روی کاغذ می‌آید و هم ورسـیون‌های دیگر، در آستانه تولد، محو می‌شوند و به فراموشی سپرده می‌شوند. گاهی هم همه ورسـیون‌ها با هم کنار می‌روند و موضوع جدیـدی جای آنها را می‌گیرد. قصد داشـتم برای همین ستون مطلبی بنویسـم با عنوان «با مینی‌دی‌وی‌هام چه کنم؟» درباره تغییر فرمت‌های دوربین‌های آماتوری. باور کنید بیش از دو سال است می‌خواهم این مطلب را بنویسم و بعضـی از جملات و عباراتش را تقریبـا از حفظم. امّا از سینما که بیرون آمدم تصمیم گرفتم راجع به بینامتنیت بنویسم و آن متن نانوشته باز رفت کنار.

متن‌ها بر طرز تلقی ما از واقعیت هم تاثیر می‌گذارند. وسـیله‌ای به ما می‌دهند تا دنیا را استعاری‌تر و تمثیلی‌تر ببینیم. از سـینما که درآمدم در مسیر به سمت میدان ونک چشـمم به تابلوی یکی از پله‌های خیابان ولی‌عصر افتاد: پله اوّل. حالا، بعد از تماشای پله آخر و تصویر آن یک پله بلندتر از بقیه و ارتباطش با مرگ، این عبارت «پله اوّل» معنای دیگری داشت یا می‌توانست داشته باشد. می‌توانست انگیزه تولد متنی جدید شـود. بینامتنیت البته بر خلاف تصور رایج مخصوص دوران پست‌مدرن نیست. تلمیحات یا اشارات داستانی در شعر و ادب کهن شیوه شناخته‌شده‌ای است. تصورش را بکنید لیلی و مجنون که شخصیت‌های یک داسـتان هستند چه بسیار و به شیوه‌هایی چه اندازه متنـوع در ادبیات قدیـم و جدید ما مورد اسـتفاده قرار گرفته‌اند. نهایت اینکه امروزه با گسترش امکانات ارتباطی و اینکـه با یک کلیک می‌توانی از متنـی به متن دیگر و از شاخه‌ای به شـاخه‌ای دیگر بپری و همین‌طور سرعت حرکت از یک مکان به مکان دیگر (و به‌خصوص اگر کارَت خواندن و نوشتن و ویرایش کردن و از این دست باشد)، به هم آمیختگی متن‌ها به اوج خودش می‌رسد.

تولدی دیگر

به همین سادگی «صادق هدایت» ۱۱۰ ساله شد

از گوشه‌ای برون آ

جوادمجابی

طنز هدایت از شناخت عمیق نویسنده نسبت به فضای دامنگیر ابتذال حاصل می‌شـود. پیش از او ما بزرگانی در عالم طنز این صدواندسال داشته‌ایم، از یغما و ایرج و دهخدا حتی جمال‌زاده. برخورد این هنرمندان با عالم هزل، رفتاری تعلیمی است که از کارکرد ادبیات اجتماعی زنهاردهنده و گاه بشارت‌دهنده نشأت می‌گیرد. سروده‌ها و نوشته‌هاشان نوعی انتقاد اجتماعی طیبت‌آمیز است که هدفش ساختن جامعه‌ای پیراسته از رذایل و آراسته به فضایل است، رفتاری ایجابـی که آرزوی برپایـی آرمان‌شـهری را مدنظر دارد. فی‌المثل دهخدا به عنوان یک نویسنده روشنفکر، برای به سـامان آوردن این ملک در طنز اجتماعی‌اش کوشیده تا بـا انتقاد طنزآمیز از اوضاع، به رفع آن همه سـتم و دروغ و حماقت مسـلط قیـام کند که البته آرزویی شـریف اما چنان که دیدیم واهی بوده اسـت. اما هزل هدایت که گاه تا حد هجو آدم‌ها و مقولات روزمره پایین می‌آید گاه تا حد طنزسیاه، ساختاری گروتسک می‌گیرد خاستگاهی دیگر دارد. او به رغم اسـلافش، یکسـره از اندیشه اصلاح قوم و ملک و بنی‌بشـر نومید شده بود که به نوشتن «وغ وغ صاحاب» و داستان‌های پراستهزای مشابهش دست زد. در نوشته بلندش «توپ مرواری»، پا را از این فراتر می‌نهد و چون کسـی که دور و نزدیک و گذشته و اکنون آینده را یکجا می‌بیند و به داوری شوخ‌چشمانه این عالم می‌پردازد و عالم موجود را درون هوایـی فراگیر محصور می‌بیند . چون کافکا وسـلین و سروانتس کاشف فضای ابتذال و یاوگی در این گوشـه عالم است. وی ابتذال را در این جزء یا آن گوشـه، در این فرد یا در آن گروه نمی‌بیند بلکه آن را چون سـیاره‌ای می‌نگرد که ما درون آن هستیم و ناچار همگان در این فضا دم می‌زنیم. میزان هوشـمندی ما در شـناخت این فضای فراگیر و درگیرشـدن با آن و فاصله گرفتن از آن است. رها نمی‌شویم اما در مبارزه با آن فاصله می‌گیریم از سلطه کامل یاوگی و استهزا و بلاهت.

مولوی می‌گوید تمامی دردهای بشری علاج دارد جز ابلهی. حتی عیسـی مسـیح که مردگان را زنده می‌کرد و از هیچ ابلیسی نمی‌هراسـید از دست ابله به کوه گریخت. بلاهت همچون نادانی نیست که با کسب دانایی، مصیبتش کم شـود، ابله کسی اسـت که نمی‌داند احمق است بلکه مدعی اسـت دیگران احمقند و تنها عاقل و کاردان اوست. هدایـت این جهـان را گرفتار ابلهان می‌دیـد و نومید بود بتـوان از بلاهت دامنگیر گریخت، اما بـا فاصله گرفتن از این بیماری همه‌گیر است که نویسنده به تاریخ می‌نگرد به سلسـله‌های قدر قدرت و نیروهای قاهر اسارتگر از هر نوع. در تـوپ مرواری او به هیچ‌کس رحم نمی‌کند. قضایا را پی می‌گیرد تا به ریشه‌های ابتذال برسد بی‌آنکه امیدوار باشد بر ملا کردن پوچ و هیچ بتواند این بلا را از جوامع بشری دور کند. او فقط ترسیم‌کننده این فضاست نه درمانگر دردهای بی‌درمان. آنچه هدایت را به نوشـتن وامی‌داشته؛ شناخت همه‌جانبه این فضای فسادانگیز مضمحل‌کننده بود؛ فضایی که نمی‌گذارد ما بـه اراده آزاد خود انسان‌هایی نجیب، عاشق، آزاده و مرفه باشـیم. هدایت انسان را دوست داشـت و آدمیانی را که قربانی شـرایط غیرانسانی شده بودند و البته خودشـان هم در پدید آوردنش دسـت داشتند. این همان ترکیب متناقض‌نمای فاجعه و مضحکه است که طنز واقعی از آن می‌زاید.

طرح: عباس صفاری

احسان گنجی

ehsanganji58@gmail.com

کارتون خواب

قلم انداز

نفس نکشید...

سیروس ابراهیم‌زاده

● **وقوع:** سال خورشیدی هزار و سی صد و سی و...

خداوند بخشـنده مهربان« قاسم قاسمیان» را مورد عنایت ویژه خود قرار داده بود. در خانواده‌ای متین و متعین و فرهنگ‌مـدار و فرهیخته بزرگ شـده، تحصیلات خوب فرد اعلا داشت؛ دبیرستان البرز معروف آن زمان، دانشکده هنرهای زیبا، آرشیتکت در تهران و دوره‌ای در بوزار فرانسه (که به دلیل عشق مفرطش به میهن بانوی وطن نیمه‌کاره رها...)

● **توضیـح:** میهن‌پرسـتی ادعایـی « قاسـم» پیچیدگی‌های شـبهه‌برانگیز بسیار داشـت که... بگذریم. البته جز مورد اخیر در زندگی قهرمان شـبه داسـتان ما گیر و گوری مشاهده نمی‌شود. مردی بود به لطف پروردگار توانا و از دولت خجسـته خویشاوند و آشنا – به تمام معنا خوشبخت و محسود هرگز نیاسودگان.

● **محاسـن بسـیار دیگر:** قدبلند و رعنا، تمیز و آراسته، تندرست و آگاه. هوادار قانون و دارای گوش شنوا، احساساتی و هیجان‌زده، به هیچ وجه! در سنین پخته سی سال و اندی با دوشیزه جمیله عفیفه‌ای از کسان مادری‌اش پیوند مقدس زناشویی بسته، صاحب دو فرزند خلف دختر و پسر شده بود.

● **باورهای تحسـین‌برانگیز:** در حرکت و اسکان، خور و خواب و خورد و خوراک رعایت بهداشت- به قول امروزیان- حـرف اول را می‌زد. دیگر اینکه- بـه ویژه- به علم طب و طبیبان علاقه و اعتقادی وافر داشـت. می‌گفت پزشـکان حداقل در حفظ سـلامت آدمی از دسـتیاران مطیع ذات احدیت هسـتند، پس اوامرشـان مطاع و دستورهایشان واجب‌الاجراست. خلاصه اینکه در آستانه شصت، چهل ساله بیشتر نمی‌نمود.

● و اما... از اینجا به بعد ماجرا کمی سـنگینی می‌کند و رنگ شفاف خود را می‌بازد. در یکی از آزمایش (چکاپ)های دقیق سالانه« قاسم قاسمیان» شصت و یک ساله به دستور پزشـکیار رادیوگرافی نفس خـود را نگه می‌دارد و آنچنان مجذوب اجرای فرمان می‌شود که جمله« وقتی گفتم نفس بکشید!» را نمی‌شنود و همچنان نفس خود را نگه می‌دارد... نگه می‌دارد... نگه می‌دارد تا جانش برآید و به رحمت ایزدی بپیوندد.

● **توجه:** شبه‌داستان فوق واقعیت دارد. واقعیت سینمایی.

آکادمی

زخمی شدن بیش از ۹۰۰ نفر در روسیه بر اثر « شهاب‌سنگ»

● **گروه علم:** دیروز (جمعه ۲۷ بهمن) یک شهاب‌سـنگ در آسمان روسیه منفجر شد و تکه‌های آن به زمین رسید و با برخورد به ساختمان‌ها، باعث آسیب‌های شدید به آنها و شکستن شیشه‌ها شد. آماری که خبرگزاری‌های مختلف تاکنون درباره مجروحان این حادثه منتشر کرده‌اند، بسیار متفاوت وتا ۱۰۰۰نفر می رسد که از این تعداد، وضعیت ۲۰ نفر وخیم گزارش شـده است. این حادثه در شهر صنعتی چلیابینسک روسیه در ۱۵۰۰کیلومتری شرق مسکو روی داد. شاهدان عینی گفتند در اثر انفجار این شهاب‌سنگ نور درخشـانی در آسمان پدید آمد و یک موج شوک بزرگ را احساس کردند. این شهاب‌سنگ سپس به سمت افق رفت و یـک دنباله بلند از دود سـفید را پدید آورد که از فاصله ۲۰۰کیلومتری قابل مشاهده بود. در اثر این انفجار، ارتباط تلفن‌های همراه نیز بارها با اختلال روبه‌رو شد. اما نکته‌ای که باعث نگرانی بیشـتر شـد آن بود که همزمان با انتشار این انفجار شهاب‌سنگی، خبر عبور یک سیارک در ساعت ۲۲:۵۴ جمعه (به وقت تهران) نیز منتشـر شـد و برخی گمان کردند که این سـیارک (به نام «2012 DA14») ممکن است خرابی‌های بیشتری به بار بیاورد. اما دکتر «رضا منصوری» استاد نجوم دانشگاه صنعتی شریف با بیان اینکه انفجار شهاب‌سـنگی از پدیده‌هـای کاملا معمول نجومی است، تاکید کرد: «انفجار شهاب‌سـنگی دیروز در روسیه ارتباطی با گذر یک سـیارک از نزدیکی زمین در شـامگاه جمعه ندارد.» وی در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا هرگونه ارتباط بین انفجار شهاب‌سـنگی بامداد جمعه در روسیه و گذر سیارک «2012 DA14» از نزدیک زمین را رد کرد و این همزمانی را امری تصادفی دانسـت و تاکید کرد: «با توجه به ابعاد و مسیر کاملا متفاوت شهاب‌سنگ منفجرشده و سیارکی که جمعه‌شب از نزدیک زمین عبور کرد، ارتباطی بین آنها وجود ندارد.» گفتنی است برخورد شهاب‌سنگ‌ها یکی از حوادثی است که زمین را تهدید می‌کند. دانشمندان مدعی هستند دایناسورها در اثر برخورد یک شهاب‌سنگ بزرگ در چند میلیون سال پیش منقرض شدند.

برداشت آخر

«ورلدپرس فتو» برترین‌ها را اعلام کرد

دو عکاس ایرانی در فهرست برگزیدگان

گروه هنر: دو پسـربچه دو و سه سـاله محمد و شنیب با چشمانی نیمه‌باز که از میانه کفن سفید بیرون آمده است، روی دسـتان مردانی تشییع می‌شوند؛ مردانی که نگاه‌شان پر از خشـم و درد است. این تصویری اسـت که توانسته اسـت رتبه اول عکس خبری سـال را کسـب کند؛ عکسی دردناک و تکان‌دهنده از دردهای یک ملت در تشییع‌جنازه‌ای از شهر غزه که توسط پل هانسن عکاس سوئدی یک روزنامه محلی، ثبت شده است.

عکسی که به تعبیر مجید سعیدی عکاس ایرانی آژانس خبـری GETTY برنده این جایزه در سـال‌جاری یکی از بهترین گزینه‌های هیات داوران «ورلد پرس فتو» امسـال در میان ده‌ها عکس خوب و تکان‌دهنده امسـال بود: «امسـال وقایـع دردناکی در جهان و به خصوص خاورمیانه رخ داد؛ اما عکسی که رتبه اول این جایزه را کسب کرد بی‌تردید یکی از بهترین عکس‌هایی بود که می‌شد برای دریافت بهترین عکس سـال انتخاب شود. این مجموعه عکس که هفته گذشته نیز جایزه عکاسی دیگری گرفت عکس تاثیرگذاری است؛ عکسی از تشییع جنازه دو کودک در غزه است. شما اگر به این تصویر نگاه کنید، می‌بینید که عکاس توانسته به خوبی عمق فاجعه را نشان دهد. اما نکته مهم این عکس نور خوب عکس است. برای یک عکاس خبری ثبت نور خوب برای عکس کار خیلی سـختی اسـت. اما در این عکس نور به اندازه کافی و خوب است.»

مجید سعیدی یکی از دو عکاس ایرانی است که در جریان WORLD PERSS سـال ۲۰۱۳ توانسته است رتبه دوم عکس را در بخش معاصر کسب کند. سعیدی که این روزها در افغانستان عکاسی می‌کند به همراه ابراهیم نوروزی سه جایزه از جوایز عکاسی خبری جهانی را به نام خود و ایران ثبت کنند. سعیدی در گفت‌وگو با «شـرق» با اشاره به انتخاب بهترین عکس خبری جهان گفت: «هیات داوران ورلدپرس فتو امسال سال سختی را برای انتخاب آثار داشتند. به دلیل حجم اتفاقاتی که در دنیا در سوریه و سایر کشورهای عربی رخ داده بود.

سـعیدی با مجموعه عکس «زندگی در کنار جنگ» که مربوط به زندگی افغانسـتان در جنگ بود، توانسـت رتبه دوم بخش عکاسـی معاصر را کسـب کند، چند سالی است که تمرکزش را در ثبت زندگی مردم افغانستان گذاشته است. او دربـاره این مجموعه عکس توضیح می‌دهد: «این مجموعه عکس‌هایی اسـت کـه من از سـال ۲۰۱۱ در افغانسـتان درباره زندگی مردمی گرفتم کـه ۳۰ سـال اسـت که در جنـگ زندگـی کرده‌انـد و همه زندگی‌شان تحت تاثیر آن قرار گرفته اسـت. در این مجموعه سـعی کرده‌ام که نگاهـی به سـطوح مختلف زندگی مردم از مسایل حقوق بشر و مشکلاتیکه دارند بینداز‌م. این مجموعه که همچنان ادامه دارد را من برای آژانس عکس GETTY آمریکا گرفته‌ام.»

او با اشـاره به نام دو ایرانی در میان اسـامی برگزیدگان امسال می‌گوید: «امسال سـال خوبی برای عکاسی ایران در عرصه جهانی بود. عکاسـان ایرانی با وجود همه مشکلات و موانعی که دارند، توانستند قدرت عکاسی ایرانی را به نمایش بگذارند. مخصوصا آقای نوروزی که امسـال رکورد زدند و دو مجموعه‌اش در این رقابت برگزیده شـده اسـت. این نشان می‌دهد عکاسـان ایرانی با محدودیت‌هایی که برای عکاسی وجود دارد این عکس‌ها را می‌گیرند.»

ابراهیم نوروزی هم که امسال برای دومین سال پیاپی جایزه ورلد پرس فتو را از آن خود کرد. او سال گذشته نیز در بخش Contemporart Portraits دوم شد، امسال دو مجموعه را که در هریک از آنها ۱۲ عکس ارایه شده بود، برای این جایزه فرستاد و توانست در هر دو بخشی که شرکت کرده بود، رتبه اول و دوم را به دسـت بیـاورد. او درباره مجموعه‌ای که رتبه دوم را کسـب کرد، گفت: «این مجموعه را در بخش Stage Portraits شـرکت دادم که درباره مراسـم چهل منبر در خرم آباد اسـت و زمینه‌هایی در پشـت تصویـر زنان به‌کار گرفتم.»او درباره دلیل زمینه‌هایی که در عکس‌ها اسـتفاده کرده اسـت، این‌طور توضیح داد: «می‌خواسـتم روی فضای لطیف زنانه بیشتر تاکید کنم. این مجموعه در مقایسه با دیگر کارهایم کمی گرافیکی و هنری‌تر بود.» اما مجموعه دیگری کـه نوروزی به دلیل آن رتبه اول بخش Observed Portraits را به خود اختصاص داد، «قربانیان عشق اجباری» نام دارد. در این عکس‌ها نوروزی به سـراغ زنی رفته است که به دلیل پافشـاری برای جدایی از همسرش مورد خشونت قرار گرفـت. این عکاس در توصیف مجموعه‌اش گفت: «عکس‌ها از مادری ۲۹ ساله به نام سمیه مهری و رعنا افخمی‌پور دختر سه‌سال‌ونیمه‌اش است که شوهرش به دلیل درخواست طلاق، شب هنگام روی آنها اسید می‌پاشد.» او البته این عکس‌ها را مجموعـه‌ای ادامه‌دار خواند که قصد دارد یک مولتی‌مدیا هم از آن تهیه کند و در ادامه تاثیر برنده‌شدن عکاسان ایرانی در معتبرترین جایزه خبری دنیا را ایجاد انگیزه در دیگر عکاسان دانست: «وقتی عکاسان ایرانی در این مسابقه دیده می‌شوند و جایزه می‌گیرند، عکاسان دیگر انگیزه پیدا می‌کنند تا کارشان را جدی بگیرند.»

ثبت یک تولد

شهرام ناظری ◄ خواننده

«شـهرام ناظری» در ۲۹ بهمن ۱۳۲۸ در کرمانشـاه، در خانواده‌ای آشنا با موسیقی و شعر به دنیا آمد. ناظری صدای دلنشـینش را از پدر و مادر خویش به یادگار دارد. حدود ۳۰ سال پیش دکتر داریوش صفوت بنیانگذار مرکز اشاعه و حفظ موسیقی سنتی، ارزش صدای ناظری را در ویژگی‌های حماسی آن تشخیص داد و چنین تشریح کرد که: «در صدای ناظری لنگرها، دندانه‌ها و آکسان‌های خاصی وجود دارد که به آن حس حماسی بخشیده است. این لحن حماسی قرن‌ها پیش در آواز ایرانی وجود داشته اما به دلیل مسایل تاریخی کمرنگ شده و به‌تدریج از بین رفته است.»یکی از آثار ماندگار شهرام ناظری کاست «از صدای سخن عشق» است که با همکاری سید خلیل عالی‌نژاد منتشر شد. «حیرانی»، «بیقرار» و «آتش در نیستان» از جمله آثار موفق اوست. ناظری در مهرماه ۱۳۸۶ لقب شوالیه ادب و هنر را از سوی دولت فرانسه دریافت کرد.

آندره برتون ◄ شاعر و نویسنده

«آندره برتون» شاعر، نویسنده و نظریه‌پرداز سوررئالیست فرانسوی است. او در نوزدهم فوریه ۱۸۹۶ در نورماندی فرانسـه متولد شـد اما کودکی‌اش را در بریتانیا گذراند و حدود ۷۰ سـال عمر کرد. مهم‌ترین اثر او «نادیا» است. برتون ابتدا یکی از مبلغان جنبش دادائیستی بود اما در ۲۸سالگی از جنبش دادا جدا شد و جنبش فراواقع‌گرایی (سوررئالیسم) را بنیان نهاد و بیانیه فراواقع‌گرایی را منتشر کرد. این جنبش که ویژگی عمده‌اش توجه به رویا و فعالیت خودبه‌خودی ذهن است، برخی از اصیل‌ترین اذهان را به سوی خود کشاند.

لوئیس بونوئل ◄ کارگردان

بونوئل، کارگردان سوررئالیست اسپانیایی هر چند بونویل به اعتبار محل تولدش فیلمساز اسپانیایی محسـوب می‌شود اما نخستین فیلمش «سگ اندلسی» را به همراه «سـالوادور دالی» در فرانسه ساخت و اکثر فیلم‌هایش را نیز در مکزیک و فرانسه کلید زد. فیلم‌های او مرز بین واقعیت و رویا را آنچنان مخدوش کرد که نمی‌توان به روشنی نماهایی واقعی و رویایی را از هم جدا کرد. برخی از منتقدان او را پدر سینمای فراواقع‌گرا یا سوررئال خوانده‌اند. او در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۳ یعنی بعد از گذشت ۸۳ سال از روز تولدش چشم از جهان فرو بست.

گزارش یک مرگ

کرامت دانشیان ◄ مبارز سیاسی – شاعر

خیلی‌ها سرود حماسی«بهاران خجسـته باد» با مطلع «هوا دلپذیر شد، گل از خاک بردمید» را شنیده‌اند. این سرود را «کرامت دانشیان» شاعر و از فعالان سیاسی دوره پهلوی که به جرم اقدام علیه امنیت ملی به همراه «خسـرو گلسـرخی» روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ در میدان «چیتگر» تهران تیرباران شد می‌خواند. او زیر سایه گلسرخی کمتر دیده شد اما سرودی که کرامت با صدای گیرایش می‌خواند و حتی به بچه‌های مدرسه روستای «سلیران» هم آنرا یاد داده بود که جای «سرود شاهنشاهی» بخوانند، بعدها به عنوان یکی از سرودهای انقلابی برای همیشه در تاریخ مبارزات سیاسی ایران ماندگار شد. البته گفته می‌شود اصل این سرود متعلق به «عبدالله بهزادی» است که در سوگ «پاتریس لومومبا» سروده شده است.

عماد خراسانی ◄ شاعر

«عماد خراسانی» به روایت «مهدی اخوان‌ثالث» متولد بهار ۱۳۰۰ خورشیدی در توس مشهد است که پس از یک دوره بیماری ۲۸ بهمن ۱۳۸۲ در تهران در سن ۸۲ سالگی درگذشت. زندگی شاعر پر از حوادث تلخ بود. چنانچه سرود:« بر ما گذشت نیک و بد اما تو روزگار / فکری به حال خویش کن این روزگار نیست». در سه‌سالگی مادرش را از دست داد و در شش‌سالگی پدرش را. عماد در جوانی ازدواج کرد اما همسرش هشت ماه بعد درگذشت. او تا آخر عمر تنها زندگی کرد. او تخلص «عماد» را به پیشنهاد فریدون مشیری برگزید.

آندره ژید◄ نویسنده

«آندره ژید» در ۲۲نوامبر ۱۸۶۹ در پاریس به دنیا آمد. خانواده او سخت پایبند به سنت‌های مذهب پروتستان بود و این موضوع تاثیر زیادی برشکل‌گیری شخصیت او در نوجوانی و جوانی گذاشت. آندره ژید در ۲۲سالگی فعالیت ادبی را آغاز کرد. دوستی با «استفان مالارمه» باعث روی آوردن به مکتب «نمادگرایی» شد. اما پس از مدتی از این مکتب روی‌گرداند و به تجزیه و تحلیل و تامل در پیچیدگی‌های زندگی درونی انسـان پرداخت. او توانسـت در سـال ۱۹۴۷ پس از نگارش «مائده‌های زمینی» جایزه نوبل را از آن خود کند و سرانجام در ۱۹ فوریه ۱۹۵۱ بر اثر بیماری ذات‌الریه درگذشت.

IELTS-TOEFL- TEF- TEFAQ

آلمانی اسپانیایی ایتالیایی روسی

انگلیسی، فرانسه

علامه قطب‌راوندی

کلاسها بصورت فشرده در ایام هفته و ۵ شنبه و جمعه ویژه فارغ التحصیلان و کارمندان برگزار می گردد.

واحد جردن، ولیعصر تلفن: ۸۸۷۸۲۳۴۶ـ۸۸۷۸۲۵۲۳

واحد ونک، گاندی تلفن: ۸۸۸۸۸۸۴۳ـ۸۸۶۷۶۸۸۸

واحد مطهری، میرزای شیرازی تلفن: ۸۸۱۰۰۸۱۲ـ۸۸۷۱۴۰۱۵

واحد شهید بهشتی، قائم مقام تلفن: ۸۸۷۳۰۱۳۲ـ۸۸۷۳۵۶۴۵

واحد کریم خان، ویلا تلفن: ۸۸۹۰۳۵۹۸ـ۸۸۸۰۶۰۲۰

www.ghotbravandi.ac.ir